

نقدی بر جایگاه برتر دادستان دیوان کیفری بین المللی در اثبات جرائم

جواد صالحی^۱

چکیده:

دادستان دیوان کیفری بر اساس مقررات اساسنامه و قوانین مرتبط با دادرسی‌های بین المللی کیفری مکلف به جمع آوری توأمان دلایل له و علیه متهم است. دادستان کیفری در حالی که طرح دلایل علیه متهم را برای اثبات جرم در دادرسی دنبال می کند، در عین حال باید دلایل تبرئه کننده را در اختیار متهم نیز قرار دهد تا متهم به استناد آنها خود را برای دفاع از اتهامات آماده کند. طبیعی است که بهره برداری از این دلایل توسط متهم ممکن است تمام زحمات دادستان را به باد دهد. با این وجود خلاءهایی در مقررات اساسنامه و قوانین مرتبط با دادرسی‌های دیوان کیفری وجود دارد که موقعیت برتر دادستان را نسبت به متهم حفظ می کند. تا جایی که استفاده دادستان از این خلاءها باعث از بین رفتن موقعیت برتر دادستان و تکالیف قانونی وی نسبت به متهم است، بدون اینکه حساسیتی در این رابطه احساس شود.

کلیدواژه ها: دیوان کیفری بین المللی، دادستان کیفری بین المللی، دادرسی عادلانه، اثبات جرائم، متهم.

^۱ استادیار حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Javadsalehi@pnu.ac.ir

بیان مساله

دیوان کیفری بین‌المللی (زین پس؛ دیوان کیفری) واجد ساختار نوینی برای تعقیب مرتکبین جرایم بین‌المللی و ناقضان حقوق انسان هاست (رمضانی قوام آبادی و بهمئی، ۱۳۹۶، ص ۱). لیکن این به معنای نادیده گرفتن حقوق ابتدایی تعقیب شونده‌گان در این سیستم نیست. تلاش بر این است که تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین جرایم بین‌المللی در این مرجع با رعایت برترین استانداردهای دادرسی عادلانه صورت گیرد تا هم الگویی برای مراجع داخلی دولت‌های عضو باشد و هم بر مشروعیت و جایگاه قانونی دیوان کیفری در عرصه‌ی بین‌المللی بیفزاید. بنا بر این فلسفه در سیستم دیوان کیفری جلسه‌ی تایید اتهام معمولاً با حضور متهم یا در شرایط مذکور در ماده‌ی (۲) ۶۱ اساسنامه‌ی رُم (زین پس؛ اساسنامه) حداقل با حضور وکیل مدافع وی برگزار می‌شود (، Marchesiello, 2006: 171 and also; Calvo-Goller, 2002: 1244). دادستان دیوان کیفری (زین پس؛ دادستان) متعهد است که کلیه‌ی دلائلی را به متهم افشاء نماید که قصد استناد به آنها را در جلسه‌ی تایید کیفرخواست وی دارد. تعهد دادستان بر افشای دلائل به موجب ماده‌ی (۳) ۶۱ اساسنامه است که در جلسه‌ی تایید اتهامات متهم صورت می‌گیرد. از لحظه‌ی تایید اتهام، افشای دلائل ارائه شده توسط دادستان برای کسب مجوز جلب یا احضار متهم الزاماً باید قبل از شروع جلسه صورت گیرد تا اینکه متهم و وکیل مدافع وی زمان و امکانات لازم را برای آمادگی در قبال آنها در اختیار داشته باشد (Miraglia, 2008: 489).

شعبه‌ی مقدماتی دیوان کیفری در این مرحله نیز موظف به مراقبت است که دادستان این تعهد خود را انجام دهد. هر یک از شعبه مقدماتی و دادستان در انجام امور محوله به خود بر اساس مقررات اساسنامه دیوان کیفری به عنوان جزئی از بدنه‌ی دیوان کیفری مکلف به انجام وظیفه هستند. آنها هر یک در قبال جامعه‌ی بین‌الملل دارای مسئولیت و تعهدات جداگانه هستند (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. متین پارسا و شیدائیان، ۱۳۹۶، ص ۱۷۴ به بعد). لیکن با این وجود از حیث سلسله مراتب دادستان مکلف به انجام دستورات قضات دیوان کیفری است. از این رو دادستان برای افشای دلائل باید مقدماتی را از قبل تدارک دیده باشد. تکلیف پیشینی دادستان با قرائت توأمان محتویات مواد (۲) ۶۷ و (۱) ۵۴ اساسنامه مشخص

است (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. صالحی، ۱۳۹۴). بر این اساس دادستان مکلف است که اوضاع و احوال دال بر مجرمیت و بی‌گناهی را به طور یکسان مورد تحقیق قرار دهد و سپس بدون تبعیض کلیه‌ی دلایل جمع‌آوری شده را به متهم افشاء نماید (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. مهرا و محمودیان اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۳۴۶ به بعد).

در حالی که این تعهد دادستان در رویه‌ی قضایی دادگاه‌های موقت بین‌المللی (زین پس؛ دادگاه موقت) متفاوت است (Zappala, 2004:624). بر این اساس دادستان فقط در افشای دلایل تبرئه‌کننده‌ی جمع‌آوری شده بر حسب تصادف تکلیف دارد. دادستان در رویه‌ی سابق الزاماً مکلف به جمع‌آوری دلایلی تبرئه‌کننده به موازات دلایل اتهام‌زننده نبوده است (Harmon and Karaginannakis, 2001: 317). از این رو این تکلیف برای دادستان نشان از حفظ موضع بی‌طرفانه‌ی وی در برخورد با پرونده‌ی در دست بررسی دیوان کیفری است. دادستان در این مرحله هنوز هیچ ذهنیتی نسبت به فرد مورد تعقیب ندارد، باید در موضع بی‌طرفی کامل بماند. بنابراین دادستان همان‌طور که به جمع‌آوری دلایل اتهام‌زننده می‌پردازد، باید خود را مکلف به جمع‌آوری دلایل تبرئه‌کننده نیز بداند. دادستان در مراحل قبل از محاکمه باید جستجوی دلایل را بدون تفکیک انجام دهد و به تکلیف یک سویه‌ی خود یعنی محکوم کردن متهم فکر نکند. تصور او در این مرحله باید به این نحو باشد که ممکن است سنگینی دلایل تبرئه‌کننده، تخفیف‌دهنده یا بی‌اعتبار کننده‌ی دلایل مثبت جرم بیشتر باشد و متهم استحقاق محکومیت مطلق را نداشته باشد. هیچ بعید نیست که دادستان پس از جمع‌آوری دلایل و ارزیابی آنها به این نتیجه برسد که متهم از معاذیر قانونی یا موجهه‌ی جرم برخوردار است و نمی‌توان او را به مجازات رسانید، یا اینکه دلایل مثبت جرم دارای شرایط قانونی لازم جهت ابراز در دیوان کیفری نمی‌باشد و به لحاظ وجود دلایل دیگری اعتبار آنها مخدوش است.

لیکن انجام این تکالیف با حاشیه‌هایی همراه است که علی‌رغم تلاش تنظیم‌کنندگان اساسنامه‌ی رم برای محدود کردن انحصارطلبی دادستان، باز هم او را در جایگاه برتری نسبت به متهم در فرایند دادرسی قرار داده است. این نوشتار درصدد است که با مطالعه‌ی اساسنامه و قوانین مرتبط با دادرسی‌های دیوان کیفری به شناسایی خلاءهای احتمالی تقویت‌کننده‌ی این

وضعیت بپردازد. سوال این است که مولفه‌های تقویت‌کننده جایگاه برتر دادستان ریشه در کدام دسته از مقررات دیوان کیفری بین‌المللی دارد؟ به نظر می‌رسد ابهامات دادستان در تفسیر مواد مواد (۲) ۶۷، (۳) ۶۱ و (۱) ۵۴ اساسنامه زمینه ساز این برتری در جایگاه وی نسبت به متهم است. حال آنکه رویه‌ی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی مخالف این رویکرد دادستان است. تحت چنین شرایطی محقق بر آن است ابتدا به مسأله‌ی الزام دادستان بر افشای دلایل مثبت جرم و ضمانت اجرای آن (الف)، سپس تشخیص دادستان، دیوان یا متهم بر ماهیت دلایل جرم (ب) و در نهایت به موضوع مصلحت عدم افشای دلایل جرم به متهم (ج) بپردازد تا اینکه روشن شود علی‌رغم حساسیت تدوین‌کنندگان اساسنامه‌ی دیوان کیفری زمینه‌های الزام دادستان بر رعایت معیارهای دادرسی عادلانه از این جهت فاقد ضمانت اجراء است. دادستان در برخورد با دلایل و نحوه‌ی افشاء آنها به متهم با هیچ اهرم فشاری از سوی قضات دیوان کیفری مواجه نیست. اگرچه این وضعیت ناشی از استقلال و بی‌طرفی وی است (توحیدی و رشیدی، ۱۳۹۵، ص ۱۳)، لیکن اگر رویه‌ی قضایی دیوان کیفری این خلاء را در موضع گیری‌های خود در پرونده‌های پیش رو برطرف نکند، بی‌تردید بر عدم توازن و برابری سلاح‌ها میان متهم و دادستان در برخورداری از مولفه‌های دادرسی عادلانه در پیشگاه دیوان کیفری افزوده می‌شود.

الف) الزام دادستان بر افشای دلایل مثبت جرم و ضمانت اجرای آن

دستورات قضایی له یا علیه متهم با شروع تحقیقات و پس از تایید حکم جلب یا احضار متهم از سوی شعبه‌ی مقدماتی توسط دادستان به اجراء گذاشته می‌شود. دادستان با توجه به مقتضیات افشای دلایل در جلسه‌ی تایید اتهام و بر اساس ماده‌ی (۳) ۱۲۱ قانون آیین دادرسی و ادله‌ی دیوان کیفری (زین پس؛ قانون) مکلف است لیست دلایلی را که او قصد استناد به آنها را در توجیه کیفرخواست دارد، حداقل سی روز قبل از شروع جلسه به متهم یا وکیل مدافع وی ارائه کند (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. جعفری، موسوی و اسلامیه همدانی، ۱۳۹۵). به همین نحو بر اساس ماده‌ی (۵) ۱۲۱ قانون در صورتی که دادستان قصد ارائه ادله‌ی جدیدی را در جلسه‌ی مقدماتی داشته باشد، نیز باید حداقل ۱۵ روز قبل از تاریخ جلسه،

فهرستی از مدارک را به شعبه ی مقدماتی و متهم ارائه کند. متهم نیز به موجب ماده ی (۶) ۱۲۱ قانون باید ۱۵ روز قبل از شروع جلسه دلائل خود را به شعبه ی مقدماتی تسلیم کند تا اینکه لیست این دلائل از طریق این شعبه به دادستان انتقال داده شود (برای مطالعه ی بیشتر ر.ک. فاخری و صالحی، ۱۳۹۳). دادستان علاوه بر افشای اظهارات شهود باید به متهم اجازه دهد که به بررسی هر کتاب، سند، عکس و سایر مواد قابل لمسی بپردازد که در تصرف یا کنترل دادستان است یا از متهم بدست آمده یا متعلق به متهم است (ر.ک. ماده ی ۷۷ قانون). لذا دسترسی متهم به اسناد قابل ارائه به دیوان کیفری به عنوان دلیل یا متعلق به خود متهم الزامی است. طی این مراحل مطابق مفاد اساسنامه از هر حیث الزامی است، تا حدی که هر نوع نقیصه در آن باعث خروج آن دلیل از دستور کار قضات دیوان کیفری در جلسه ی تایید اتهام می شود.

ماده ی (۸) ۱۲۱ قانون به صراحت اعلام کرده است که شعبه ی مقدماتی به اتهامات و مدارک ارائه شده پس از انقضای مهلت مقرر یا مهلت تمدید شده، ترتیب اثر نخواهد داد. به بیان دیگر الزامات ماده ی ۱۲۱ قانون ممکن است به تشخیص قضات با تاخیر مواجه شود، ولی این به آن معنا نیست که قضات مکلف به مراعات تمایلات طرفین دعوا در زمان ارائه دلائل به شعبه ی مقدماتی باشند. کما اینکه شعبه ی بدوی نیز به موجب ماده ی (۳) ۶۴ اساسنامه باید قبل از شروع محاکمه مراقبت نماید که افشای اسناد یا اطلاعاتی که قبلاً ارائه نشده اند، در مهلت مناسبی قبل از محاکمه صورت گیرد تا متهم امکان آمادگی کافی برای محاکمه را داشته باشد. البته این مساله از استثنائات می باشد، چراکه این وظیفه مربوط به مرحله ی مقدماتی است و ممکن است این وظیفه ی مغفول مانده در موارد استثنائی با اجازه ی ذیل ماده ی (۱۱) ۶۱ اساسنامه توسط شعبه ی محاکمه صورت گیرد.

ماده ی ۶۷ اساسنامه نیز از دادستان می خواهد که کلیه ی دلائل تبرئه کننده را به محض فراهم شدن امکانات به متهم افشاء نمایند، در حالی که این تعهد از جلسه ی تایید اتهامات به موجب ماده ی ۶۱ اساسنامه و ماده ی (۱) ۱۲۱ قانون شروع می شود. در عین حال که این دسته از تعهدات دادستان اگرچه در جلسات ابتدایی صورت می گیرد، ولی ممکن است تأثیرات خود را تا پایان مراحل رسیدگی و حتی صدور حکم در دیوان کیفری حفظ کند و حتی تا مرحله ی تجدیدنظر پیش برود. کما اینکه مشاهده شده است در رویه ی قضایی دادگاه های موقت تعهد

به افشای دلایل تبرئه کننده (Prosecutor v. Blaskic, 2000; and also; Prosecutor v. Popovic et. al., 2009) تا پس از جلسه‌ی تجدیدنظر نیز ادامه یافته است (McIntyre, 2003: 299). با این وجود عمده‌ی قوانین دیوان کیفری بین‌المللی در رابطه با افشاء دلایل در مرحله‌ی مقدماتی نسبت به مراحل پس از تایید اتهام و شروع محاکمه از وضوح بیشتری برخوردار است (Brady, 2001: 403).

دادستان علاوه بر این قبل از شروع جلسه‌ی محاکمه باید به موجب ماده‌ی ۷۶ قانون لیست اسامی شهودی را که قصد احضار آنان را برای ارائه شهادت دارد و همین‌طور رونوشت کلیه‌ی اظهارات قبلی آنان، ولو اینکه در مراحل قبل از شروع دادرسی صورت گرفته باشد را به متهم ارائه کند. محتویات این ماده آن‌چنان از صراحت بیان برخوردار است که به هیچ وجه نمی‌توان از آن ارائه‌ی خلاصه‌ی اظهارات یا اظهارات دخل و تصرف شده‌ی قبلی شهود را از آن استنباط کرد. افزون بر این ماده‌ی ۷۶ قانون نیز مجدداً با قید «ارائه رونوشت‌هایی از اظهارات شهود به متهم» بر این موضع پافشاری می‌کند که رونوشت‌ها باید از عین اظهارات شهود برداشته شود و در اختیار متهم قرار گیرد (ر.ک. ماده‌ی (۲) ۷۶ قانون). چراکه اگر قانون‌گذار می‌خواست که خلاصه‌ی اظهارات یا اظهارات دخل و تصرف شده به متهم ارائه شود، هیچ وقت از کلمه‌ی «رونوشت» در این ماده استفاده نمی‌کرد (Caianiello, 2010: 29). رویه‌ی قضایی دادگاه‌های موقت نیز حاکی از این موضع‌گیری است. مطالعه‌ی رویه‌ی قضایی دادگاه‌های موقت نشان می‌دهد که به دادستان اجازه‌ی چنین تفسیری داده نشده است. قضات دادگاه‌های موقت چنین رویه‌ی خودسرانه‌ی احتمالی دادستان را نپذیرفته‌اند و آن را نوعی بدعت‌گذاری فراقانونی تلقی کرده‌اند (Prosecutor v. Brdanin and Talic, 2000). افزون بر این که دادستان حتی در ترجمه‌ی اظهارات شهود به زبان قابل فهم برای متهم نیز محدود به «اصل اظهارات» شده است (ر.ک. ماده‌ی (۳) ۷۶ قانون).

متهم به منابع، اختیارات و امکانات سازمانی در اختیار دادستان دسترسی ندارد. چنین وضعیتی باعث می‌شود دادستان مکلف به افشای دلایل تبرئه‌کننده و تخفیف دهنده به وی باشد. این تکلیف ناشی از ماده‌ی (e) (۳) ۵۴ اساسنامه است که مسئولیت تحقیق در رابطه با دلایل تبرئه‌کننده را برای دادستان ایجاد کرده است و منصرف از تحقیقات به موجب قرارداد

محرمانه با مخبرین می باشد. بسیار جای تعجب است که چرا دادستان تفسیر محدود و غیرموجهی از ماده ی ۶۷(۲) اساسنامه را اتخاذ کرده است (ر.ک. ماده ۶۷(۲) اساسنامه). دلایل تبرئه کننده باید در پرتو ماده ی ۱۴۵ قانون نگریسته شوند و لذا کلیه ی عوامل تخفیف دهنده از جمله دلایل مربوط به ماهیت رفتار غیرقانونی، ابزارهای بکارگرفته شده در آن، میزان مشارکت متهم و قصد و رفتار او، زمان و مکان جرم باید در زمان تعیین مجازات مدنظر دادگاه قرار گیرند. به همین دلیل لازم است که کلیه ی دلایل تخفیف دهنده به موجب ماده ۱۴۵ قانون از سوی دادستان به متهم یا دادگاه افشاء شوند. توجه به رویه ی قضایی دادگاه‌های موقت نشان می دهد که محدودیت های استنادی دادستان برای افشای دلایل از مسئولیت وی برای افشای دلایل موید بی گناهی متهم چیزی نمی کاهد (Prosecutor v. Lubanga, 2008a: 28). لیکن دادستان معتقد است که شرایط حاکم در این پرونده از شرایط پرونده های دادگاه‌های موقت متمایز است (Prosecutor v. Lubanga, 2008a: 7)، و از این حیث به باور او هیچ تخطی از مقررات اساسنامه صورت نگرفته است.

ب) تشخیص دادستان، دیوان یا متهم بر ماهیت دلایل جرم

افشای دلایل تبرئه کننده از سوی دادستان معمولاً به تشخیص خود او صورت می گیرد. به بیان دیگر دادستان به تشخیص خود تصمیم می گیرد که چه دلایلی تبرئه کننده هستند و آنها را به متهم افشاء می کند. با این وجود ممکن است دادستان کلیه دلایل در اختیار یا کنترل را افشاء نکند. در حالی که شعبه ی محاکمه از این دلایل بی اطلاع است، متهم به طرق مختلف از این وضعیت مطلع شود و نسبت به آن اعتراض نماید که شعبه ی محاکمه برای رفع آن دستورات لازم را صادر نماید. از این جهت درخواست متهم بر افشای دلایل بیشتر از عبارت ماده ی ۸۴ قانون قابل استنباط است که شعبه ی بدوی باید دستورات لازم را برای افشای اسناد یا اطلاعاتی که قبلاً افشاء نشده اند یا ارائه مدارک اضافی صادر کند. قاضی شعبه ی بدوی این کار را انجام نمی دهد، مگر اینکه ذینفع از وی چنین تقاضایی را درخواست کرده باشد.

دادستان گزارشی از دلایل تبرئه کننده را به دادگاه تقدیم می کند (Prosecutor v. Lubanga, 2008a: 9). دادستان در این گزارش آخرین وضعیت دلایل تبرئه کننده ی

احتمالی جمع آوری شده به موجب قرارداد محرمانه را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ ۱) دلالتی که بر تصمیم دادگاه نسبت به مجرمیت یا بی‌گناهی متهم تاثیر ندارد و ۲) دلالتی که ممکن است تاثیر داشته باشد. از نظر دادستان دلایل دسته‌ی اول در پرونده‌ی لوبانگو شامل دلالتی است که نشان می‌دهد؛ ۱) سربازان کم سن و سال داوطلبانه به گروه‌های مسلحانه پیوسته‌اند یا از طرف اولیاء خود فرستاده شده‌اند؛ ۲) سربازان کم سن و سال توسط گروه‌های نظامی به خدمت گرفته شده‌اند؛ ۳) متهم رفتار خیرخواهانه‌ای در حق سربازان کم سن و سال روا داشته است (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. صالحی، ۱۳۹۵ب) و ۴) فعالیت‌هایی با ماهیت سیاسی با هدف آرام کردن اوضاع در منطقه‌ی ایتوری از سوی گروه‌های نظامی صورت گرفته است. دلالت دسته‌ی دوم که ممکن است بر تصمیم دادگاه بر مجرمیت یا بی‌گناهی متهم تاثیرگذار باشد، شامل دلالتی است که نشان می‌دهد؛ ۱) متهم بیماری روانی داشته است؛ ۲) متهم بر اثر اختلالات روانی بر رفتار خود کنترل نداشته است (برای مطالعه‌ی بیشتر در این رابطه ر.ک. تقی پور، ۱۳۹۵)؛ ۳) متهم غیرقانونی بودن رفتارهای خود را تشخیص نداده است (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. قیاسی و محترم قلاتی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱ به بعد)؛ ۴) متهم تحت فشار و اکراه بوده است؛ ۵) برخی از رفتارهای متهم به منظور دفاع از خود بوده است؛ ۶) متهم تلاش‌های زیادی برای مرخص کردن سربازان کم سن و سال انجام داده است؛ ۷) افرادی که جرائمی را مرتکب شده‌اند که از اتهامات متهم تلقی شده است، تحت فرمان او نبوده‌اند و ۸) گروه‌های نظامی منتسب به متهم پرونده تحت کنترل دولت‌های اوگاندا، رواندا و دیگر کشورها بوده‌اند (Prosecutor v. Lubanga, 2008a: 26).

با این همه دادستان ممکن است بنا به تشخیص خود قائل به تبرئه‌کنندگی برخی از دلالت در اختیار یا کنترل خود نباشد و به تبع آن اقدام به افشای آن دلالت به متهم ننماید. در این شرایط دادستان مکلف است به موجب ماده‌ی ۶۷(۲) اساسنامه و ماده‌ی ۸۳ قانون درخواست تشکیل جلسه‌ی یکجانبه‌ای را از شعبه‌ی محاکمه بنماید، تا اینکه دادگاه تکلیف را در این زمینه مشخص سازد. لیکن این پروسه دارای اشکالات عملی است. اول اینکه در جایی که دادستان قائل به ماهیت تبرئه‌کنندگی دلالت نمی‌باشد و از افشای آنها خودداری کرده است، چه کسی قاضی دادگاه را متوجه‌ی تشخیص غلط دادستان نماید، در حالی که از ماهیت دلالت

در اختیار دادستان اطلاعاتی موجود نیست؟؛ دوم اینکه در جلسه ی یکجانبه‌ای که متهم یا وکیل مدافع وی حق شرکت در آن جلسه را ندارند، چه تضمینی وجود دارد که دادستان کلیه ی دلائل در اختیار یا کنترل خود را مطرح کند؟ و سوم اینکه در جلسه ی یکجانبه غیر از قضات و دادستان چه فرد ذینفع دیگری وجود دارد که به طرح تفاسیر مخالف با نظر دادستان و قضات در ماهیت تبرئه کنندگی دلائل بپردازد؟ که اتفاقاً هم این اعتراض چه بسا منطبق با واقعیت باشد.

کلیه ی این اشکالات از این جا نشأت می گیرد که صلاحیت در تشخیص و به تبع آن افشای دلائل تبرئه کننده یا خودداری از افشای آن برعهده ی دادستان قرار گرفته است و به صرف ذیل ماده ی ۶۷(۲) اساسنامه مبنی بر اینکه در صورت تردید تصمیم گیری با دیوان کیفری خواهد بود و همین طور ماده ی ۸۳ قانون که دادستان می تواند در اسرع وقت درخواست جلسه ی یکجانبه ای را از شعبه ی رسیدگی کننده بنماید، نمی توان تضمین کرد که دلائل در اختیار یا کنترل دادستان بطور کامل شناسایی شوند و دلائل تبرئه کننده ی آن حقیقتاً به متهم افشاء شوند. در چنین وضعیتی فقط می توان به حق متهم در ارائه درخواست های خود به شعبه ی محاکمه اکتفاء کرد که در صورت محمول بر صحت بودن قابل رسیدگی است. لیکن در زمینه ی درخواست متهم بر افشای دلائل اضافی و محمول بر صحت بودن ادعای او تردیدهایی وجود دارد. در دکترین و در رویه ی قضایی مراجع بین المللی کیفری بارها بر این استاندارد تاکید شده است (*May and Wierda, 2009: 77 and also; Prosecutor v. Sikirica and Others, 2001*). لیکن این وضعیت مورد تایید نیست، چراکه متهم باید چیزی را اثبات کند که در اختیار او نیست. دلائل مورد ادعا در اختیار یا کنترل دادستان است و دادستان به تشخیص خود دست به گزینش و افشای آنها زده است. دلائل افشاء شده که مورد اعتراض نیستند و دلائل افشاء نشده هم که قابل شناسایی نیستند تا اینکه مورد اعتراض قرار گیرند تا اینکه چرا مثلاً؛ دادستان قائل به تبرئه کنندگی آنها نمی باشد؟ یا اینکه چرا دادستان قائل به تردید در ماهیت آنها و متقاضی تشکیل جلسه ی یکجانبه جهت تعیین تکلیف نیست؟ نتیجه ی چنین وضعیتی ما را به سوی انحصارگرایی دادستان در کنترل گرفتن دلائل رهنمون می سازد که اگر افشاء شوند، ممکن است منجر به برائت متهم از اتهامات شود. در حالی که

دادستان قائل به تبرئه‌کنندگی آنها نیست و آنها را افشاء نمی‌کند. در تبرئه‌کنندگی آنها تردید هم ندارد و متقاضی تشکیل جلسه برای تعیین تکلیف شعبه‌ی محاکمه در این زمینه هم نمی‌باشد. در عین حال دادستان این دلایل را مثبت جرم هم نمی‌داند که بخواهد لیستی از آنها را جهت اخذ مجوزهای لازم برای جلب یا احضار متهم در اختیار دادگاه قرار دهد. این وضعیت، موقعیت متهم را به شدت به خطر می‌اندازد و احقاق حق را برای او مشکل می‌سازد. در واقع اطلاعات و دلایل جمع‌آوری شده توسط دادستان از ماهیت محرمانه‌ای برخوردار می‌شوند که دادستان به صورت گزینشی فقط به افشای آن دسته‌ای از دلایل می‌پردازد که یا برای اثبات اتهام به آنها نیاز دارد یا اینکه شهود در اظهارات خود به آنها پرداخته‌اند. در حالی که اگر دادستان در رابطه با این دسته از دلایل افشاء نشده به نحو دیگری ملزم بود، جایگاه متهم را تا بر خورداری از تخفیف در مجرمیت یا تبرئه شدن از اتهامات ارتقاء می‌بخشید. این وضعیت به خوبی نشان می‌دهد که متهم در رعایت استانداردهای لازم جهت اثبات ادعای مبنی بر وجود دلایل تبرئه‌کننده‌ای که در اختیار یا کنترل دادستان است، ولی دادستان از افشای آنها خودداری کرده است و متهم نیز بنا به موقعیت خود از هیچ‌طریق دیگری به آنها دسترسی ندارد، چقدر در موضع ضعیف تری قرار دارد. دادستان برای حفظ این وضعیت باید توجهی داشته باشد، وگرنه این وضعیت اجحاف بزرگی در حق متهم و معیارهای دادرسی عادلانه (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۶) است.

ج) مصلحت عدم افشای دلایل جرم به متهم

تعهد دادستان به افشای دلایل زمانی که نیاز باشد اطلاعات خاصی محرمانه نگه داشته شود، منتفی می‌شود (Weissbrodt, Pekinn and Wilson, 2006: 53). اولین فرضیه این وضعیت این است که افشای دلایل ممکن است پیشرفت تحقیقات را با خطر مواجه سازد. در زمان ضرورت حفظ منافع ملی یا حمایت از امنیت مخبرین، محرمانگی دلایل امری مجاز است. زمانی که لازم است موثر بودن تحقیقات حفظ شود، ماده‌ی ۸۱ قانون محدودیت‌هایی را بر افشای دلایل قائل می‌شود که پس از تصمیم دیوان کیفری در جلسه‌ی یکجانبه با دادستان به اجراء گذاشته می‌شود. در این شرایط، عناصر جرم در جلسات رسیدگی دیوان کیفری یا

تحقیقات مقدماتی بدون اطلاع متهم از لوازم آن میسر نمی شود (Leigh, 2007: 80). مشابه این وضعیت به لحاظ حمایت از قربانیان یا شهود نیز وجود دارد (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. کوشا و پاک نیت، ۱۳۹۶). در چنین مواردی دلیل نمی تواند در شعبه‌ی محاکمه نیز ارائه شود، چراکه در زمان مقتضی (جلسه‌ی تایید اتهام) افشاء نشده است. در عمل ممکن است دستورات لازم برای مخفی ماندن هویت اشخاصی صادر شود که به منظور ادای شهادت فراخوانده شده‌اند. با این شرط که اگر طرفین بخواهند به شهادت شهود استناد کنند، باید هویت شهود اعلام شود تا اینکه طرف مقابل بتواند در زمان لازم و با در اختیار گرفتن امکانات در قبال آن موضع گیری نماید.

علاوه بر این دادستان اجازه دارد با رعایت برخی ملاحظات ناشی از ماده ی (e)(۳) ۵۴ اساسنامه قراردادهای رسمی را با مخبرین تنظیم کند. این قراردادها ممکن است به مخبرین این اطمینان را بدهد که دلائل جمع آوری شده توسط آنها محرمانه باقی می ماند و تنها برای اهداف تحقیقاتی (کسب دلیل جدید) بکار گرفته می شود. اگر دادستان قصد داشته باشد که با توسل به این قراردادها به اثبات عناصر جرم بپردازد، لازم است که رضایت مخبرین را جلب نماید (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. صالحی، ۱۳۹۵ الف)، ولو اینکه افشاء یا ارائه‌ی آنها به دیوان کیفری اجازه داده شده باشد. البته شاید تفسیر دیگری نیز بتوان از ماده ی (e)(۳) ۵۴ اساسنامه ارائه کرد، چراکه ساختار ماده ی (e)(۳) ۵۴ اساسنامه، دادستان و نه قضات را مخاطب خود قرار داده است. لذا با توجه به محتویات اساسنامه فرض بر این است که تعهد به حفظ محرمانگی دلائل ارائه شده برعهده‌ی دادستان است که مسئول رعایت شرایط قراردادی است که با مخبرین تنظیم کرده است. بنابراین اگر دادستان به این قرارداد پای بند نباشد، خود او تنها کسی است که مستحق مجازات نقض تعهد خواهد بود. از این حیث به محاکمه هیچ صدمه ای وارد نمی شود. این وضعیت در حالی است که در شرایط نقض محرمانگی قرارداد علاوه بر این که دلائل افشاء شده ی غیرمجاز قابلیت استماع را ندارند، دادستان نیز مستحق مجازات های انتظامی می شود. لذا به نظر می رسد این اقدام در غیرقابل استماع بودن دلائل افشاء شده بدون رضایت مخبرین، واکنش اضافی است.

البته شاید بتوان دو عامل را در این واکنش اضافی دخیل دانست: اول اینکه ملاحظات سیاسی در نظر گرفته شده است تا اینکه دولت‌ها و مخبرین از ادامه‌ی همکاری با دادستان منصرف نشوند. چراکه این احتمال همیشه وجود دارد که دادستان ممکن است مجازات‌های انتظامی ناشی از نقض قراردادهای محرمانه را به لحاظ حفظ منفعت بزرگتر یعنی اثبات جرم به جان بخرد و بدون رضایت مخبرین، دلائل را به دادگاه ارائه کند. راه کار غیرقابل استماع بودن دلائل بدون رضایت مخبرین آن این احتمال را از بین می‌برد. علاوه بر این مشوقی برای دولت‌ها نیز می‌باشد تا اینکه در زمان همکاری با دادستان یا دیوان کیفری امیدوار باشند که افشای دلائل بدون رضایت آنها نه تنها دادستان را در معرض مجازات‌های ولو اندک قرار می‌دهد، بلکه این کار عملاً هیچ فایده‌ای برای دادستان در اثبات ادعای خود ندارد. دوم اینکه ملاحظات حقوقی در نظر گرفته شده است تا اینکه مولفه‌های مدنظر نظام‌های مبتنی بر حقوق موضوعه و کامن لا توأمان رعایت شود. در حالی که در سیستم‌های حقوق موضوعه تعهد به حفظ محرمانگی اطلاعات نوعی وظیفه است و در سیستم‌های کامن لا محرمانگی دلائل حق مخبرین است. این شرایط به آن معنا است که اطلاعات بدون رضایت مخبرین آن نمی‌تواند توسط فردی که تحت شرایط محرمانگی آنها را دریافت کرده است (دادستان) مورد استفاده قرار گیرد و به همین دلیل است که سوءاستفاده از این دلائل نه تنها موجب مجازات کسی است که دلائل را در اختیار گرفته است (دادستان)، بلکه قابلیت استماع آن را از بین می‌برد. البته در چنین شرایطی اگر مخبرین بخواهند به کنترل اطلاعات ارائه شده تحت شرایط قراردادهای محرمانه به دادستان همچنان ادامه دهند (Spronken, 2008:439)، ممکن است دادستان تصمیم بگیرد که شرایط بهره‌برداری از آنها را تغییر دهد.

تحت این شرایط بدیهی است که محدودیت‌های ماده‌ی ۵۴ اساسنامه میان دادستان و مخبرین، برخلاف تعهد دادستان به افشای دلائل تبرئه‌کننده به متهم است (Stuart, 2008: 410). متهم در مراحل مقدماتی رسیدگی به یک پرونده در دیوان کیفری، چنین وضعیتی را که در آن دادستان تعهداتش در رابطه با افشای دلائل تبرئه‌کننده با توسل بیش از اندازه به قراردادهای محرمانه در طول تحقیقات نقض کرده است را قطعاً برای دادگاه ترسیم خواهد کرد. ولی سیاست دادستان در توسل به قراردادهای محرمانه با دولت‌ها و مخبرین در طول

دوره ی تحقیقات چیزی جز جمع آوری و در اختیار گرفتن دلایل و اطلاعات نیست. صرفاً به دلیل وجود چنین قراردادهایی است که نباید اطلاعات (ولو به نفع متهم) افشاء شوند. در چنین شرایطی بهترین وضعیت ممکن در راستای حمایت از متهم در قوانین دیوان و تضمین اصل برابری سلاح‌ها (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. توسلی نائینی، خسروشاهی و نصراللهی، ۱۳۹۵) در نظر گرفته شده است تا اینکه دلایل جمع آوری شده به موجب قراردادهای ناشی از ماده ی ۵۴ اساسنامه غیرقابل استماع باشند. در عین حال که مهم نیست این دلایل چگونه به دست دادستان رسیده‌اند، ولی به لحاظ عدم افشای قبلی آنها به متهم در زمان مناسب، این دلایل قابلیت ارائه به دادگاه را ندارند. به بیان دیگر، متهم در وضعیتی نیست که تاب دفاع در مقابل این دلایل را داشته باشد، چراکه چیزی به او ابلاغ نشده است تا اینکه او خود را برای دفاع در مقابل آن آماده کرده باشد. دادستان نیز نباید اجازه داشته باشد چیزی را به شعبه‌ی محاکمه ارائه کند که مقدمات و تشریفات آن را رعایت نکرده است. در این شرایط که دادستان دلایل را در آخرین لحظات ممکن به شعبه ارائه کرده است (Caianiello, 2010: 35)، متهم در شرایطی نیست که بتواند در مقابل آن دلایل پاسخگو باشد. این در حالی است که دادستان در راستای تامین مولفه های دادرسی عادلانه موظف است به موجب ماده ی (۳) ۱۲۱ قانون حداقل سی روز قبل از شروع جلسه ی تایید اتهام، کلیه ی دلایل در اختیار یا کنترل خویش را به متهم افشاء نماید.

اساسنامه و قوانین مرتبط با دادرسی‌های دیوان کیفری هیچ مجازاتی را برای نقض تعهد بر افشای دلایل در نظر نگرفته‌اند، بجز ماده ی (۸) ۱۲۱ قانون که آن دلایل افشاء نشده را از لیست دلایل مثبت جرم حذف می‌کند. در حالی که دادستان با توسل به این دلایل افشاء نشده به متهم در پی اثبات جرم است، دیوان کیفری دیگر آنها را مدنظر قرار نمی‌دهد، چون دادستان در زمان مناسب قبل از شروع جلسه ی تایید اتهام به افشای آنها نپرداخته است. با این وجود طبیعی است که نباید انتظار داشته باشیم که محدودیت های فعلی موجود در قانون و اساسنامه‌ی دیوان کیفری بتواند ضمانت اجرای خوبی برای تضمین رعایت تکالیف دادستان باشد. از طرف دیگر این نوع از ضمانت اجراء خود باعث ابهام بیشتر است. چراکه حذف دلایل از لیست دلایل دادستان در ماهیت خود مجازات تلقی نمی‌شود و حذف دلایل بیشتر برای دلایل اتهام

زننده و نه برای دلایل تبرئه‌کننده (موضوع بحث) کاربرد دارد. حذف دلایل تبرئه‌کننده اقدامی به ضرر متهم است. دادستان با عدم افشای آن به دادگاه یا متهم خود به تنهایی آنها را حذف کرده است. نیازی نیست که دادگاه بر حذف آنها پافشاری کند یا آن را اهرم فشاری بر دادستان بداند. از این رو حذف دلایل متعلق به متهم (دلایل تبرئه‌کننده) در مرحله‌ی مقدماتی اصلاً مجازات تلقی نمی‌شود. از طرف دیگر امکان تصور اینکه نقض چنین فرایند تاثیرگذار و مهم در دادرسی عادلانه بدون مجازات باقی مانده باشد، نیز ممکن نیست. لذا تنها راه ممکن این است که بپذیریم اگرچه قوانین دیوان کیفری مجازاتی برای نقض تعهد افشای دلایل در نظر نگرفته‌اند، ولی قضات می‌توانند با توجه به شرایط حاکم در هر پرونده نسبت به این وضعیت واکنش نشان دهند (Prosecutor v. Ntawukulilyayo, 2009). در عین حال این وضعیت خالی از اشکال نیست. این وضعیت کاملاً در تعارض با اصل قانونی بودن جرم مصرح در ماده‌ی ۲۲ اساسنامه است. بر این اساس توسل به مجازات نمی‌تواند بر اساس رویه‌ی قضایی صورت گیرد. از این رو لازم است که هر رفتاری از سوی قضات دادگاه در قبال هر نقض تعهدی از سوی دادستان یا طرفین دعوا منطبق با معیارهایی قانونمند باشد. مجازات‌های دادستان از سوی دادگاه نیز از این امر مستثنی نیست.

با این فرضیه ضروری است که هر نوع رفتاری مثلاً حذف یک دلیل، توقف دادرسی، ابطال یکسری از اعمال صورت گرفته و غیره منطبق با قانون باشد. در واقع اگر یکی از اهداف اصل قانونی بودن در سیستم کیفری را قابل پیش‌بینی بودن مجازات برای مرتکب در نظر بگیریم (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. مومنی، ۱۳۹۵)، به نظر می‌رسد که نباید هیچ فرقی میان رفتارهای مجرمانه متهم و تخلف‌های انضباطی دادستان باشد. به بیان دیگر اگر انتخاب نوع مجازات در تخلف‌های انضباطی برعهده قضات قرار گیرد، همیشه خطر غیرقابل پیش‌بینی بودن نوع مجازات باقی است. اگر قانون شرایط رفتار قابل مجازات و میزان مجازات آن را از قبل تعیین نکند، خطر خودمختاری قضات در این عرصه باعث نگرانی است. علاوه بر این متهم نیز از این وضعیت مبهم ممکن است صدماتی را متحمل شود. در حالی که متهم از طرف‌های دارای موقعیت ضعیف‌تر است که بیشتر قواعد مربوط به افشای دلایل برای حفظ منافع او و برقراری موازنه میان او و جامعه‌ی بین‌الملل در راستای تحقق عدالت کیفری جهانی

می باشد (برای مطالعه‌ی بیشتر در این رابطه ر.ک. زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴). ضمن اینکه عدم مجازات دادستان به خاطر نقض تعهد افشای دلایل موقعیت متهم را به خطر می اندازد و حقوق او را بیشتر ضایع می کند.

نتیجه گیری

در شرایطی که ندای دادرسی عادلانه از هر سو به گوش می رسد. در شرایطی که مجازات نکردن متهم به مراتب بهتر از تحمیل مجازات بدون رعایت تشریفات دادرسی بر متهم است. در شرایطی که دادستان مکلف به رعایت الویت همکاری با دیوان کیفری است. در شرایطی که دادستان منادی تعقیب هر قانون شکنی است، چگونه است که قانون شکنی دادستان امری بدیهی و طبیعی است. اساسنامه و قوانین مرتبط با دادرسی‌های دیوان کیفری بین المللی از یک طرف قائل به تکلیف دادستان بر جمع آوری دلایل تبرئه کننده در ضمن جمع آوری دلایل اتهام زننده می باشند. سپس دادستان را مکلف می کنند که این دلایل را در وهله‌ی اول به متهم افشاء کند، قبل از اینکه جلسه‌ی تایید اتهام شروع شود. تا متهم بتواند برای دفاع از خود به آنها تکیه کند و دفاعیات خود را بر اساس آنها تنظیم کند. اگر دادستان در افشای دلایل یا ماهیت آنها تردید داشت موضوع را در یک جلسه‌ی یکجانبه با قضات رسیدگی کننده در میان بگذارد تا قضات وضعیت دادستان را در عدم افشای دلایل مورد بررسی قرار دهند. لیکن همین قوانین از طرف دیگر مسئولیت ادعا و اثبات وجود چنین دلایلی را که دادستان قائل به افشاء آن به متهم یا مطرح کردن آن با قضات نیست را برعهده‌ی متهم قرار دهد. متهم که از دلایل در اختیار دادستان مطلع نیست، چگونه می تواند وجود آنها را در اختیار یا کنترل دادستان اثبات کند؟ در این شرایط برخی به ضمانت اجرای حذف دلایل مذکور از لیست دلایل دادستان استناد کرده‌اند. در حالی که این ضمانت اجراء نیز ناکارآمد است. اولاً؛ اینکه حذف دلایل تبرئه کننده از اساس بی معنا است. این همان کاری است که دادستان خود انجام داده است و نیازی به مداخله‌ی قضات رسیدگی کننده ندارد. ثانیاً؛ اینکه حذف این دلایل به ضرر متهم یا دادستان است. ضمانت اجرای تخلفات دادستان که نباید به ضرر متهم تمام شود. اگر دادستان مرتکب خطایی شد، عواقب سوء آن باید دامن گیر خود او و نه طرف مقابل او باشد. این وضعیت

موقعیت متهم را به شدت به خطر می‌اندازد. متهم که مطابق مقررات حق دارد که دادستان دلائل تبرئه کننده از اتهامات وی را جمع‌آوری کند و در اختیار او قرار دهد تا اینکه او به استناد آنها به دفاع از خود بپردازد، اینک در مواجهه با خودمختاری دادستان قرار گرفته است که فراتر از قانون عمل می‌کند. دادستان دلائلی را که مکلف به افشای آن است را افشاء نمی‌کند. برخی به توجیه حفظ مصلحت در عدم افشای دلائل می‌پردازند. آنها با استناد به قراردادهای دادستان با مخبرین استدلال می‌کنند که دادستان بنا به تعهدات خود با مخبرین از افشای دلائل به دادگاه یا متهم معذور است. لیکن توجه به قراردادهای دادستان با مخبرین دو موضوع را روشن می‌سازد. اولاً؛ اینکه هیچ یک از قراردادهای دادستان با اشخاص ثالث نباید به بهای از بین رفتن حقوق متهم تمام شود. دادستان از ابتدا نباید زیر بار این قراردادها برود. ثانیاً؛ اینکه بر فرض عهدشکنی دادستان با مخبرین، هیچ صدمه‌ای بر فرایند دادرسی و حقوق متهم وارد نمی‌شود. دادستان تاوان عهدشکنی با مخبرین را خود پرداخت می‌کند، بدون اینکه فرایند دادرسی دچار آسیب یا وقفه‌ای شود.

با این اوصاف به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی دادستان از خلاءهای موجود در رعایت نکردن مقررات به نفع متهم، سه گزینه وجود داشته باشد. شعبه‌ی رسیدگی کننده به اتهامات می‌تواند به استناد عدم همکاری دادستان با دادگاه، به دو گزینه‌ی عزل دادستان از مداخله در پرونده‌ی پیش روی دادگاه یا متوقف کردن دادرسی تا زمان رعایت تعهدات دادستان به افشای دلائل به متهم متوسل شود. هر دوی این ضمانت‌اجراءها که مجازات تلقی نمی‌شود با اصل قانونی بودن مجازات‌ها نیز در تعارض نیستند. عزل دادستان یا توقف دادرسی از موضوعات در صلاحیت قضایی شعبه‌ی رسیدگی کننده به اتهامات است که نیاز به قانون‌گذاری خاص نیز ندارد. این مساله از موضوعات مرتبط با رویه‌ی قضایی است که به دلیل عدم منافات با مقررات اشکالی ایجاد نمی‌کند. گزینه‌ی سوم حذف تکلیف دادستان در افشای دلائل تبرئه کننده به متهم از مقررات اساسنامه و قوانین مرتبط با دادرسی‌های دیوان کیفری است. به نظر می‌رسد وجود تکلیف و نقض آن به مراتب بدتر از نبود مزایای به نفع متهم است. حداقل در شرایط اخیر متهم صرفاً به دلائل در اختیار خویش و اظهارات شهود امیدوار است که وضعیت را به نفع ایشان تغییر دهد. لیکن در حالت اول این تصور وجود دارد که دادستان فراتر

از قانون عمل می کند. قانون مزایایی را برای متهم در نظر گرفته است که دادستان بطور علنی آنها را نقض می کند، بدون اینکه ضمانت اجرای موثری برای تبعیت دادستان وجود داشته باشد.

منابع

الف) مقاله ها

۱. تقی پور، علیرضا (۱۳۹۵)، دفاع اختلال روانی در زمان ارتکاب جرم؛ تقابل حقوق متهم با منافع قربانی در حقوق کیفری بین المللی، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۷۴-۷۳، صص ۴۴-۲۱.
۲. توحیدی، احمدرضا و مهناز رشیدی (۱۳۹۵)، استقلال و بی طرفی رسیدگی‌های قضایی در نظام کیفری بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۵، صص ۳۲-۱۱.
۳. توسلی نائینی، منوچهر؛ قدرت الله خسروشاهی و زهره نصراللهی (۱۳۹۵)، اصل برابری سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین المللی حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۴، صص ۹۴-۷۱.
۴. جعفری، فریدون؛ رویا موسوی و امیر اسلامیه همدانی (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حق برخورداری از وکیل در مرحله تعقیب در حقوق داخلی ایران و اسناد و رویه‌های محاکم کیفری بین المللی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، ش ۴، صص ۵۲-۲۵.
۵. رضانی قوام آبادی، محمدحسین و منصور بهمنی (۱۳۹۶)، تحقق عدالت کیفری بین المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، ش ۱، صص ۲۶-۱.
۶. زمانی، قاسم و هاله حسینی اکبرنژاد (۱۳۹۴)، جامعه بین المللی و عدالت کیفری جهانی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، ش ۳، صص ۳۳۹-۳۱۵.
۷. صالحی، جواد (۱۳۹۴)، بایسته‌ها و چالش‌های افشای دلایل؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در اساسنامه دیوان، پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۸، صص ۶۸-۴۷.

۸. صالحی، جواد (۱۳۹۵الف)، حمایت از امنیت مخبرین در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ استثنایی بر جرم علیه عدالت کیفری یا سوءرفتار نزد دیوان، حقوق تطبیقی، ش ۱۰۵، صص ۱۸۶-۱۶۹.
۹. صالحی، جواد (۱۳۹۵ب)، رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری در مواجهه با جرایم جنسی علیه کودک سربازان دختر، رفاه اجتماعی، ش ۶۱، صص ۴۶-۹.
۱۰. کوشا، جعفر و مصطفی پاک نیت (۱۳۹۶)، توازن میان متهم و بزه دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۷، صص ۲۹-۵۲.
۱۱. قیاسی، جلال‌الدین و ایمان محترم قلاتی (۱۳۹۶)، تحلیل عنصر محور رکن معنوی جنایات عمدی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، پژوهش حقوق کیفری، ش ۲۱، صص ۱۹۶-۱۵۵.
۱۲. فاخری، نریمان و جواد صالحی (۱۳۹۳)، رویه شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی در اصلاح اتهامات لوبانگو: از هماهنگی تا تعارض میان آیین نامه دیوان با اساسنامه رم، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۱، صص ۲۰۴-۱۸۳.
۱۳. متین پارسا، محمد و مهدی شیدائیان (۱۳۹۶)، دادستان انتخابی؛ مبانی و زمینه‌های تاریخی، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱۶، صص ۱۸۲-۱۶۳.
۱۴. مومنی، مهدی (۱۳۹۵)، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۵، صص ۱۸۴-۱۵۹.
۱۵. مهدوی پور، اعظم و نجمه شهرانی کرانی (۱۳۹۶)، تحدید تضمین‌های دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت گرا، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۷، صص ۱۱۲-۷۹.
۱۶. مهرا، نسرین و کامران محمودیان اصفهانی (۱۳۹۶)، الزامات حقوق بشری کشف جرم در نظام حقوقی ایران، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، ش ۲، صص ۳۵۶-۳۲۹.

B) Books

1. Brady, H. (2001), **Disclosure of Evidence**, in R.S. Lee (ed.), the International Criminal Court. Elements of Crimes and Rules of Procedure and Evidence, Transnational Publishers.
2. Calvo-Goller, K., N. (2006), **the Trial Proceedings of the International Criminal Court, ICTY and ICTR Precedents**, Martinus Nijhoff.
3. Harmon, M., B. and M. Karaginannakis (2001), **the Disclosure of Exculpatory Material by the Prosecutor to the Defense under Rule 68 of the ICTY Rules**, in: R. May et al. (eds.), Essays on ICTY Procedure and Evidence in Honor of Gabrielle Kirk McDonald, Kluwer Law Int.
4. Marchesiello M. (2002), **Proceedings before the Pre-Trial Chamber**, in: A. Cassese, P. Gaeta and J.R.W.D. Jones(eds.), The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary, Oxford University Press, vol. II.
5. May R. and M. Wierda (2009), **International Criminal Evidence**, Transnational Publishers.

C) Articles

1. Caianiello, M. (2010), **Disclosure before the ICC: The Emergence of a New Form of Policies Implementation System in International Criminal Justice?**, International Criminal Law Review, Vol. 10.
2. Leigh, M. (2007), **Witness Anonymity is Inconsistent with Due Process**, American Journal of International Law, Vol. 80.
3. McIntyre, G. (2003), **Equality of Arms-Defining Human Rights in the Jurisprudence of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia**, Leiden Journal of International Law, Vol. 16.
4. Miraglia, M. (2008), **Admissibility of Evidence, Standard of Proof, and Nature of the Decision in the ICC Confirmation of Charges in Lubanga**, Journal of International Criminal Justice, Vol. 6.
5. Spronken, T. (2008), **Global Legal Practice Symposium: Protection of Attorney-Client Privilege in Europe**, Pennsylvania State International Law Review, Vol. 27.

6. Stuart, H. V. (2008), **ICC in Trouble**, Journal of International Criminal Justice, Vol. 6.

7. Weissbrodt, D., F. Pekinm and A. Wilson (2006), **Piercing the Confidentiality Veil: Physician Testimony in International Criminal Trials against Perpetrators of Torture**, Minnesota Journal of International Law, Vol. 15.

8. Zappala, S. (2004), **the Prosecutor's Duty to Disclose Exculpatory Materials and the Recent Amendment to Rule 68 ICTY RPE**, Journal of International Criminal Justice, Vol. 2.

D) Cases

1. Prosecutor v. Blaskic (2000), **Decision on the Appellant's Motion for Production of Material, Suspension or Extortion of the Briefing Schedule and Additional Filings**, Case No. IT-95-14-A.

2. Prosecutor v. Brdanin and Talic (2000), **Decision on Second Motion by Prosecution for Protective Measures**, Case No. IT-96-36-PT.

3. Prosecutor v. Lubanga (2008a), **Transcript of Hearing**, Case No. ICC-01/04-01/06-T-86-ENG.

4. Prosecutor v. Lubanga (2008b), **Transcript of Hearing**, Case No. ICC-01/04-01/06-T-89-ENG.

5. Prosecutor v. Lubanga (2008c), **Prosecution submission on undisclosed documents containing potentially exculpatory information**, Case No. ICC-01/04-01/06-1248.

6. Prosecutor v. Ntawukuliyayo (2009), **Decision on Defense Motion Alleging Breach of Prosecution's Disclosure Obligations; Chamber's Warning to Prosecution Counsel; and Scheduling Order Concerning Commencement of Trial**, Case No. ICTR-05-82-PT.

7. Prosecutor v. Sikirica and Others (2001), **Decision on Kolundzija Defence Request to Compel Disclosure of Exculpatory Evidence**, Case No. It-95-8.T.

8. Prosecutor v. Popovic et. al. (2009), **Decision on Borovcanin Motion for Disclosure of Exculpatory Information**, Case No. IT-05-88-T.